

مفهوم حقوق شهروندی در نهج البلاغه

مهدیه عربی فر*

چکیده

در پژوهش حاضر درصددیم «مفهوم و حقوق شهروندی» را از دیدگاه امام علی علیه السلام در دو بُعد علمی و کاربردی بررسی کنیم. به این منظور چستی مفهوم و حقوق شهروندی در نهج البلاغه با تأکید بر هفت محور بررسی می‌گردد: بستر شهروندی (فضای شکل‌گیری ایده شهروندی)، مبانی شهروندی (مبنای نگرش به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط)، محتوای شهروندی (نسبت میان تعهدات و مزایا، با حقوق و تکالیف)، عمق شهروندی (حدود اهمیت و دخالت شهروندی در حوزه خصوصی و عمومی)، نوع شهروندی (نوع نگرش به مشارکت شهروندان در عرصه سیاسی)، گستره شهروندی (چگونگی باز یا بسته بودن برخورداری از حقوق شهروندی در یک جامعه و قلمرو آن) و غایت شهروندی (که به غایت نظام سیاسی و جامعه بستگی دارد).

در نهایت این دریافت حاصل می‌شود که برخلاف دوگونه شهروندی در نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا که به ترتیب عمدتاً مبتنی بر حق محوری و تکلیف محوری است، در نهج البلاغه، امیرمؤمنان علیه السلام به شهروندی مبتنی بر محوریت حق و تکلیف به صورت متقابل معتقد است.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، حق و تکلیف، اندیشه سیاسی اسلام، امام علی علیه السلام و حقوق و تکالیف شهروندان.

مقدمه

بازشناسی مبانی فکری، حقوقی و ارزش‌هایی است که نظام اسلامی از آن ناشی شده تا بتوان با الگوبرداری صحیح و متناسب با زمان، نظام اسلامی را در جهان گسترش داد و حکومت علوی را الگویی تمام‌عیار برای تمام عدالت‌پیشگان و آزادگان عالم معرفی نمود. در این زمینه نظام اسلامی ایران نیز بیش از هر زمان دیگر به استفاده کامل از این الگو نیاز دارد. این استفاده مبتنی بر شناخت درست مبانی، اصول، روش‌ها و حقوق در حکومت اسلامی و من جمله از زبان حضرت علی علیه السلام در **نهج البلاغه** است که از جمله حقوق مهم، مفهوم و حقوق شهروندی از دیدگاه آن حضرت می‌باشد.

در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود:
 ۱. شهروندی چیست و چگونه می‌توان آن را تبیین کرد؟
 ۲. بستر و مبانی شهروندی در **نهج البلاغه** کدام است؟
 ۳. محتوا، عمق و نوع شهروندی در **نهج البلاغه** به چه صورت است؟
 ۴. گستره و غایت شهروندی در **نهج البلاغه**، چگونه است؟

الگوی تحلیل

به طور کلی هر کدام از الگوهایی که برای گونه‌شناسی شهروندی مطرح شده است ویژگی‌هایی دارند. از میان نظریات شهروندی دیدگاه‌های **برایان ترنر** و **کیث فالكس** برای چارچوب موضوع این پژوهش، بهتر به نظر رسید، اما نواقص واضح و آشکاری نیز داشت که قابل چشم‌پوشی نبود. **کیث فالكس** کوشیده است تا نظریه‌های شهروندی را بر اساس این چهار مؤلفه اصلی بررسی کند: **بستر**، **گستره**، **محتوا** و **عمق**.^(۱) نوع شهروندی در الگوی **ترنر** نیز اهمیت دارد و می‌تواند میزان فعالیت یا انفعال شهروندان را در نظام سیاسی مشخص کند.^(۲) این الگوها

اهمیت **نهج البلاغه**، در عصری که پیشرفت تحقیق و بررسی در اصول و مبانی نظری و عملی سیاست و حکومت، با رویکرد به متون اصیل دینی مشهود است، بر کسی پوشیده نیست. سیاست در این کتاب قابل ردیابی است، چراکه بازگشت نظری و عملی به میراث اسلامی - سیاسی از لوازم بالندگی تفکر و اندیشه جدید است و عمده‌ترین زیربنای این میراث بزرگ، سیره معصومان علیهم السلام، به ویژه سیره حکومتی امام علی علیه السلام بخصوص در **نهج البلاغه**، می‌باشد. از طرفی مفهوم و جایگاه شهروندی نیز یکی از مسائل مطرح و مهم در عصر کنونی است. بعد از انقلاب اسلامی رویکرد به مباحث و موضوعات **نهج البلاغه** شدت و جلوه جدیدی به خود گرفت و بخصوص در مباحث سیاست و حکومت کتب فراوانی نوشته شد، اما هیچ‌کدام به صورت مشخص به بررسی مفهوم شهروندی در نظر آن حضرت نپرداخته‌اند. دغدغه این پژوهش، بررسی و بیان «مفهوم و حقوق شهروندی» از دیدگاه آن امام همام با تکیه بر **نهج البلاغه** است.

اهمیت موضوع با توجه به متون دینی بر ما روشن است؛ چراکه تشکیل نظام دینی یکی از اهداف پیامبران و امامان علیهم السلام بوده است. بنابراین یکی از راه‌کارهای مهمی که در حفظ نظام دینی و بقای آن تأثیر بسزایی دارد، عملکرد مطلوب و حل مشکلات مختلف جامعه، بر اساس مبانی اصیل اسلامی است. کارکرد حکومت اسلامی و مفاهیم مورد استفاده این نظام، امروزه در منظر جهانیان قرار دارد، از این رو، بر همگان از جمله رهبران، نخبگان و آحاد مردم لازم است تا برای موفقیت هرچه بیشتر حکومت اسلامی و اجرای حقوق موردنظر آن بکوشند. بی‌گمان یکی از راه‌های کارآمدی نظام

شهروندی بالا / پایین و شهروندی نخبه‌گرایانه / دموکراتیک به مبنای شهروندی باز می‌گردد.

۳. **محتوای شهروندی:** پرسش از محتوای شهروندی به نسبت میان تعهدات و مزایا، یا حقوق و تکالیف بازمی‌گردد. گونه‌های مختلف شهروندی، دیدگاه‌های مختلفی را درباره‌ی این حدود و وظایف مطرح کرده‌اند و می‌توان شهروندی در الگوی ماقبل مدرن، لیبرال، پسالیبرال و... را با هم مقایسه کرد.

۴. **عمق شهروندی:** عمق شهروندی به حدود اهمیت و دخالت شهروندی در حوزه‌ی خصوصی و عمومی ارتباط دارد. نظام‌های مدرن، بیشتر شهروندی را به حوزه‌ی عمومی مربوط می‌دانند و حوزه‌ی فردی - خصوصی، در اختیار فرد قرار می‌گیرد.

۵. **نوع شهروندی:** هریک از نظریه‌های شهروندی، نگرش متفاوتی را نسبت به مشارکت شهروندان در عرصه‌ی سیاسی مطرح می‌کنند. نمونه‌های بارز نوع شهروندی را می‌توان در الگوهای شهروندی منفعل، شهروندی فعال و شهروندی متعهدانه یافت.

۶. **گستره‌ی شهروندی:** بحث درباره‌ی گستره‌ی شهروندی به چگونگی باز یا بسته بودن برخورداری از حقوق شهروندی در یک جامعه و قلمرو آن باز می‌گردد. همچنین می‌توان از شهروندی واحد یا متکثر نیز بحث کرد.

۷. **غایت شهروندی:** در نظریه‌های مختلف شهروندی، درباره‌ی غایت شهروندی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. غایت شهروندی به غایت نظام سیاسی و جامعه بستگی دارد. به اجمال می‌توان غایاتی را که برای شهروندی وجود دارد، غایت رفع نیاز در جوامع سنتی؛ زمینه‌سازی فضیلت؛ رسیدن به کمال و سعادت؛ آزادی؛ یا نفی سلطه و سیطره دانست.^(۵)

اغلب در بستر شهروندی مدرن مطرح می‌شوند. از این رو، برای یافتن الگوی مناسب برای طبقه‌بندی دیدگاه‌های اسلامی از جمله در **نهج البلاغه**، لازم است برخی مؤلفه‌های مربوط را نیز شناسایی کنیم یکی از مؤلفه‌هایی که در این الگوها مطرح نشده، مبنای مشروعیت در الگوی شهروندی است. همچنین در متون اسلامی و تفکر اسلامی، ما قائل به یک غایت هستیم که تلاش بشر را در راستای رسیدن به این غایت ارزشمند می‌دانیم.^(۳)

بر این اساس می‌توان با ترکیب دیدگاه‌های ترنر و فالكس و تکمیل آنها الگوی جدیدی را با هفت محور بستر، مبنای، محتوا، عمق، نوع، گستره و غایت شهروندی، مطرح کرد و چارچوبی نسبتاً کامل برای بررسی «شهروندی در نهج البلاغه» به دست آورد.^(۴)

۱. **بستر شهروندی:** چنانکه در الگوی فالكس نیز آمده است، مراد از این شاخصه، فضای شکل‌گیری ایده‌ی شهروندی است. در اینجا می‌توان بسترهای مختلفی را برای شکل‌گیری شهروندی شناسایی کرد، مانند: بستر جامعه سنتی - برده‌داری یا فئودالی، بستر دینی و بستر بورژوازی / سرمایه‌داری.

۲. **مبنای شهروندی:** مبنای شهروندی بر منظر نگرش به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناظر است. با توجه به اینکه نظریه‌های مختلفی درباره‌ی مشروعیت وجود دارد، می‌توان گونه‌های مختلفی را برای شهروندی به دست آورد. البته در برخی از این نظریه‌ها، شهروندی کاملاً رقیق و تضعیف می‌شود، اما اگر شهروندی را در معنای عام آن در نظر بگیریم، میان این نظریه‌ها و الگوی شهروندی تناسب وجود خواهد داشت. نمونه‌هایی از مبانی شهروندی عبارت‌اند از: شهروندی مبتنی بر نگرش سنتی به مشروعیت، شهروندی مبتنی بر آموزه‌های دینی، و شهروندی مبتنی بر قرارداد اجتماعی. بحث از

مفاهیم ناظر به شهروندی در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام، بارها در نهج البلاغه درباره پیروی محض خویش از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - علاوه بر قرآن - نیز سخن گفته‌اند و اینکه هر عمل ایشان را با توجه به قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله توصیف کرده‌اند.^(۱۱)

از این سخنان درمی‌یابیم که آن حضرت ملاک و منبع اعمال خود را بر دو محور اصلی و اساسی، یعنی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند و خویش را کاملاً تابع این دو منبع می‌داند. در جاهای مختلف نهج البلاغه نیز با تناسب موارد گوناگون، می‌بینیم که اندیشه و نظریات شهروندی ایشان ناشی از همین دو منبع مقدس است.

رابطه اوضاع اجتماعی و اندیشه شهروندی امام علی علیه السلام

آیا اوضاع اجتماعی زمانه نیز با تصمیم‌گیری آن حضرت در ارتباط بوده است یا نه و اگر این شرایط ارتباطی با اندیشه و عمل ایشان، و در نتیجه اندیشه شهروندی آن حضرت داشته، تا چه حد بوده است؟

پیش از پرداختن به این بحث ابتدا نگاهی تاریخی به زمانه و اوضاع اجتماعی زمان امیر المؤمنین علیه السلام می‌اندازیم. نخستین بحث، بیان علل گرایش مهاجرین و انصار به زمامداری آن حضرت است.

هواداران امام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اقلیت فاحشی بودند و جز گروهی از صالحان از مهاجرین و انصار، کسی به خلافت او ابراز علاقه نکرد. ولی پس از گذشت ربع قرن از آغاز خلافت اسلامی، ورق آنچنان برگشت که افکار عمومی متوجه کسی جز علی علیه السلام نبود. پس از قتل عثمان همه مردم با لهله و شادی خاصی به در خانه امام ریختند و با اصرار فراوان خواهان بیعت با او شدند. علل این گرایش را باید در حوادث تلخ دوران خلیفه سوم جست‌وجو کرد؛ حوادثی که به قتل وی منجر شد.

در نهج البلاغه مفاهیم مختلفی در جاهای گوناگون از جمله در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها، به کار برده شده‌اند که ناظر به «مفهوم و حقوق شهروندی» در جامعه اسلامی‌اند. بعضی از این مفاهیم در هر جا که به کار برده شده‌اند، منظور حضرت از آنها «شهروندان» بوده است، از جمله مفهوم «الرعیه» و کلمات هم‌خانواده با آن. و بعضی از این مفاهیم در برخی جاهایی که به کار رفته‌اند در معنای «شهروند و شهروندی» و در بعضی جاها به معانی دیگر و عام‌تری به کار رفته‌اند، مانند واژه‌های «الناس» و «الاهل» و هم‌خانواده‌های آنها.

بیشتر مواردی که در نهج البلاغه از واژه «الرعیه» و سایر مشتقات آن استفاده شده، شامل توصیه‌های آن حضرت به کارگزاران حکومت درباره رعایت حقوق شهروندی مردم در جامعه اسلامی می‌باشد. این توصیه‌ها، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، متغیر و متنوع است. سایر موارد استفاده از این واژه نیز شامل مواردی از قبیل شرح حقوق متقابل رهبر و مردم و رعایت حق در جامعه و ثمرات این مسئله^(۶) می‌باشد و در جایی نیز از رعیت به عنوان فرمانبرداران حکومت^(۷) یاد شده است. علاوه بر واژه «الرعیه» که معنای «شهروند» را می‌دهد، واژه‌هایی مثل «الاهل»^(۸) و «الناس»^(۹) نیز در برخی موارد در معنای «شهروند» به کار رفته‌اند.

بستر شهروندی در نهج البلاغه

مراد از این شاخصه، فضای شکل‌گیری ایده شهروندی است. امیر المؤمنین علیه السلام، یکی از محورهای ملاک‌های اعمال خود را، قرآن معرفی می‌کند؛^(۱۰) چراکه او خود حامل و حافظ کلام وحی بوده و به عبارتی قرآن ناطق است، و بر این مسئله شیعه و سنی اذعان دارند. همچنین

است که آن حضرت در عین انجام وظایف امامت و آنچه خداوند و رسول خدا ﷺ بر عهده ایشان گذاشته است، به شرایط زمانه و اجتماع خود نیز بی توجه نبوده‌اند و زمانی که مردم خواستار و طالب حکومت حق شدند، ایشان نیز رویگردان نبودند. این مسئله به وضوح نشان‌دهنده ارتباط مسائل اجتماع با اندیشه شهروندی آن حضرت است.

در تعیین دامنه این اثرپذیری از اوضاع اجتماعی، امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند:

«... به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت. [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] فرمود اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن.»^(۱۴)

همچنین ایشان درجایی دیگر، در وصف روز بیعت نیز سخن گفته‌اند.^(۱۵) با دقت در این سخنان درمی‌یابیم که اثرپذیری ایشان از اوضاع اجتماعی تا حدی بوده است که شرایط و خواست اجتماع، مغایر با دستورهای قرآن و سنت نباشد. با این شناخت کلی از ایشان، می‌توان فهمید که نظریات آن حضرت درباره شهروندی در جامعه نیز با توجه به قرآن و سنت بوده است و شرایط اجتماعی نیز تا حد عدم مغایرت با دستورهای این دو منبع اثرگذار است.

مبانی شهروندی در نهج البلاغه

دید و نظر امام علی علیه السلام راجع به هستی، مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است.^(۱۶) آن حضرت در جاهای مختلف نهج البلاغه راجع به توحید و آیات و نشانه‌های خدا سخن گفته و هستی‌شناسی مبتنی بر توحید خود را

ریشه اصلی قیام، علاقه و ارادت خاص عثمان به خاندان اموی بود. با انتشار خبر قتل خلیفه سوم، مسلمانان در پی کسی بودند که در طی این بیست و پنج سال گذشته نسبت به تعالیم اسلام و سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفادار مانده باشد و آن کس جز علی علیه السلام نبود. بنابراین، اجتماع عظیمی از مسلمانان در مسجد تشکیل شد، به نحوی که مسجد لبریز از جمعیت گردید. هدف از اجتماع تعیین خلیفه بود. شخصیت‌های بزرگی از مهاجرین و انصار، مانند عمار و ابوالهیثم بن التیهان و رفاعة بن رافع و مالک بن عجلان و ابویوب انصاری و... نظر دادند که با علی علیه السلام بیعت کنند. بیش از همه عمار درباره علی علیه السلام سخن گفت و در این هنگام همه مردم یک صدا گفتند: ما به ولایت و خلافت او راضی هستیم. آن وقت همه از جا برخاستند و به خانه علی علیه السلام ریختند.^(۱۲) امام در پاسخ درخواست آنان فرمود: من مشاور شما باشم بهتر از آن است که فرمانروای شما گردم. آنان نپذیرفتند و گفتند: تا با تو بیعت نکنیم رهایت نمی‌کنیم. علی علیه السلام فرمود: اکنون که اصرار دارید، باید مراسم بیعت در مسجد انجام گیرد؛ چه، بیعت با من نمی‌تواند پنهانی باشد و بدون رضایت توده مسلمانان صورت پذیرد. سپس به سوی مسجد حرکت کرد و مهاجرین و انصار با او بیعت کردند و جز چند نفر، که شمار آنان از شماره انگشتان بالاتر نیست، همه به خلافت و پیشوایی او رأی دادند. بیعت مردم با حضرت در روز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه انجام گرفت.^(۱۳) در تاریخ خلافت اسلامی هیچ خلیفه‌ای مانند علی علیه السلام با اکثریت قریب به اتفاق آراء برگزید نشده و گزینش او بر آراء صحابه و نیکان از مهاجرین و انصار و فقها و قراء متکی نبوده است.

این اقدام امام علی علیه السلام، از بارزترین موارد رعایت و احترام به حقوق مردم و شهروندان و نشان‌دهنده این

به نمایش گذاشته است. (۱۷)

در این باره می‌فرماید: «و نیز بدان که دنیا استقرار نمی‌یابد، مگر بر همان‌گونه که خداوند قرار داده و نعمت‌ها و گرفتاری و جزا و پاداش در معاد یا هر چه او بخواهد از اموری که ما نمی‌دانیم.» (۱۸)

در این قسمت، امام اشاره به حکمت کامله در نظام جهان هستی دارد و یادآوری می‌کند که استقرار و استواری جهان بر همان خط مقرر و ثابتی است که خداوند ترسیم فرموده است. (۱۹) حضرت در ادامه به صورت موردی به آفرینش موجودات اشاره می‌کند. (۲۰) همچنین با همین دید توحیدی خود که در سراسر **نهج البلاغه** جلوه‌گر است، آغاز و پایان هر چیز را منتسب به خداوند رحمان می‌داند و قائل است که هدف نهایی آفرینش انسان قرب الی‌الله و رسیدن به آن کمال مطلق است، (۲۱) تا چه حدی به این هدف دست یابد. (۲۲) بنابراین هدف از خلقت هم باید به مرحله‌ای برسد که دیگر هدفی فوق آن هدف نیست، و از آیات قرآن درمی‌یابیم که آن هدف نهایی تکامل است که دیگر فوق آن، غایت و هدفی برایش متصور نیست. (۲۳)

با نوع دید و نگاهی که امام علی علیه السلام به هستی دارد و با این هدف از آفرینش، پس دنیا و مواهب دنیایی نیز معنای دیگری غیر از معنایی که عموم بشر در ذهن دارند - یعنی نگاه غایی به دنیا - پیدا خواهد کرد. در این دیدگاه متعالی دنیا مزرعه آخرت محسوب می‌شود. یعنی هدف غایی زندگی کسب رضایت خداوند و رسیدن به سعادت اخروی است و دنیا و مواهب آن نیز وسیله‌ای می‌شود برای رسیدن به این هدف والا. در سخنان حضرت علی علیه السلام در **نهج البلاغه** نیز ما همین معنا را می‌بینیم. ایشان در جاهایی به مذمت دنیا پرداخته‌اند (۲۴) که این سخنان ناظر به صاحبان دیدگاه اول (نگاه غایی به دنیا) است. بر اساس این دیدگاه، هرچه غیر از خدا باشد، در

چشم و دل امام علی علیه السلام بی‌ارزش‌ترین و خوارترین است. (۲۵) و در جاهای دیگری که به استفاده صحیح از مواهب دنیوی دستور داده‌اند، برای استفاده ابزاری انسان از آن برای رسیدن به هدف غایی آفرینش است. (۲۶)

در مورد مبانی معرفت‌شناختی، بررسی نظرهای آن حضرت در **نهج البلاغه** نشان می‌دهد که امام منابع کسب معرفت را به سه دسته کلی تجربه، عقل و تعالیم وحیانی تقسیم می‌کند که تعالیم وحیانی شامل قرآن است؛ به علاوه سنت رسول‌الله و ائمه اطهار علیهم السلام که بدون شک مبتنی بر وحی و قرآن است و این تعالیم، مکمل و هدایت‌کننده دو منبع شناخت دیگر یعنی تجربه و عقل است. با این مبانی معرفت‌شناختی می‌توان فهمید که نگرش آن حضرت در همه زمینه‌ها از جمله نگرش به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن نیز ناشی از همین منابع شناخت با عنایت به قلمروهای هریک از آنها خواهد بود.

در بحث از مبانی انسان‌شناختی نیز، نگرش آن حضرت به انسان، ملاک ارزش انسان، و اصل برابری انسان‌ها، بیان و مطرح شده است. ذات اقدس حق تعالی انسان را گرامی داشت و او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری بخشید. (۲۷) تکریم انسان از سوی خداوند او را از ویژگی‌های خاصی برخوردار کرد، به او قدرت بخشید و مهم‌تر از همه، او را واجد حقوق، تکالیف و حرمت نمود. (۲۸) حکومت حضرت علی علیه السلام نیز، یک حکومت دینی و اخلاق‌محور بود. به همین دلیل، حفظ عزت و شخصیت انسان‌ها و تکریم کرامت انسانی، برای آن حضرت در اولویت اول قرار داشت؛ زیرا اصل حکومت برای سعادت، تکامل و تعالی انسان‌ها ایجاد شده بود و این، نگرش انسان‌شناسانه دینی است و حضرت علی علیه السلام با این هدف قدرت را به دست گرفته بود. اگرچه نام و ظاهر حاکمیت و اقدامات حضرت علی علیه السلام سیاسی بود،

نمود یا حداقل به سوی آن حرکت با برنامه و هوشیارانه‌تری داشت. (۳۳)

پس با بررسی مبانی نظری امام علی علیه السلام دریافتیم که نگرش آن حضرت به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن نیز ناشی از مبانی مذکور و نگرش توحیدی مبتنی بر دین است.

دیدگاه امام علی علیه السلام راجع به مشروعیت

با توجه به مبانی فکری پیش‌گفته در نگرش امیرمؤمنان علیه السلام، رابطه دین با سیاست، رابطه‌ای ناگسستی و تنگاتنگ است؛ اما مسئله بعدی این است که در رابطه با مبحث «مشروعیت»، آن حضرت اساس مشروعیت حکومت را در چه می‌دانستند و نقش مقبولیت مردمی را تا چه حد در این امر مؤثر می‌شمردند؟

درباره ملاک مشروعیت حکومت‌ها، نظریات زیادی وجود دارد. (۳۴) اما ملاک و مبنای مشروعیت در دیدگاه اسلام، خداست. خداوند یگانه منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت است و هر مشروعیتی جز آن، بالعرض است. مشروعیت بالعرض باید از منبع مشروعیت بالذات مشروعیت کسب کند. مسئله امامت معصومان علیهم السلام هم از همین قبیل، یعنی انتصاب آنان از ناحیه خداست. نقشی که مردم دارند، در اعطای ولایت و امامت نیست؛ بلکه در اعمال ولایت است (۳۵) و نکته مهم همین جاست و نقش مقبولیت مردمی را نشان می‌دهد. پس باید بین دو مقوله مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی فرق بگذاریم.

آنچه از نهج البلاغه برمی‌آید این است که حق حاکمیت برای مردم از سوی خدای متعال به رسمیت شناخته شده است (۳۶) و خدای رحمان حق تعیین سرنوشت سیاسی مردمان را به آنان وا گذاشته و تحقق

محتوا و جوهره آن مملو از تعالیم اخلاقی و اصول انسانی بود و سیاست امام عین اخلاق و دیانت و حول محور تکریم انسان و تکامل و تعالی او دور می‌زد. (۲۹)

در کانون توجه قرار دادن نوع انسان، فارغ از قوم و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست‌های حضرت علی علیه السلام بود. فقط در نامه آن حضرت به مالک اشتر، سی مورد جملاقی وجود دارد که تمام انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را دربر می‌گیرد. «ناس» به معنای مردم در نه مورد، «رعیت» به معنای شهروند در سیزده مورد، «عامه» به معنای همگان در سه مورد، «کل امری» به معنای هر انسانی در دو مورد، «عبادالله» به معنای بندگان خدا در یک مورد و صریح‌تر از همه عبارت «نظیر لک فی الخلق» به معنای هم‌نوع تو در خلقت در یک مورد در نامه حضرت به مالک اشتر آمده است. (۳۰)

نگاه حضرت علی علیه السلام مبتنی بر اصل برابری انسان‌هاست؛ نه نگاه طبیعت‌گرایانه و محافظه‌کارانه و منطبق با وضع موجود است و نه نگاه مساوات‌طلبانه نسبت به عدالت، به رغم پذیرش خلقت برابر انسان‌هاست. ایشان در نهج البلاغه فرموده‌اند: «و میان کلان و نازک اندام، و گران و سبک، و نیرومند و ناتوان، در آفرینش جز همانندی نیست...» (۳۱) از سوی دیگر حضرت از نگاه مساوات‌طلبانه نیز فاصله می‌گیرند و به اعطای حق (به معنای مطلق کلمه) افراد متناسب با رنج و تلاش افراد عنایتی ویژه دارند: «رنج و تلاش هر کسی را عادلانه ارج بنه و به دیگری نسبت مده.» (۳۲)

خلقت برابر انسان‌ها به معنای پذیرفتن نابرابری‌های اجتماعی است و باید ریشه آن را در روابط و فرایندهای اجتماعی جست‌وجو کرد. باید کوشید تا فرصت‌ها را برای رقابت و بروز شایستگی‌های انسانی برابر ساخت و شرایط مسابقه در میدان اجتماعی را برای همگان یکسان

جایگاهی داشته باشد و نسبت میان آنان بر چه اساسی استوار باشد، از امور محوری در حکومت‌هاست، به گونه‌ای که ساختار حکومت بر آن شکل می‌گیرد و رفتار و مناسبات مدیریتی از آن برمی‌خیزد. این رابطه می‌تواند رابطه‌ای یک‌سویه یا دوسویه باشد. آنچه بیشترین صورت را در حکومت‌ها رقم زده است، صورت یک‌سویی از رابطه زمام‌داران و شهروندان است؛ یعنی رابطه حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبر، اما امیرمؤمنان علیه السلام چنین روابطی را ملغی اعلام کرد و در سلوک حکومتی خویش زیر پا گذاشت و در عهدنامه‌های حکومتی و دستورالعمل‌های دولتی و رهنمودهای مدیریتی خود به تبیین رابطه صحیح زمام‌داران و مردمان پرداخت. (۴۰)

امام علی علیه السلام رابطه زمام‌داران و شهروندان، دولت و ملت و والی و رعیت را رابطه‌ای دوسویه و متقابل، بر اساس رابطه دو صاحب حق می‌دانست و همه تلاشش در این جهت بود که این رابطه دو طرفه بر اساس حقوق متقابل به خوبی و به درستی تبیین شود و حقوق‌مداری به جای خودکامگی و خودکامگی‌پذیری اساس و محور روابط حکومتی باشد. در این صورت است که حکومت ماهیتی انسانی می‌یابد. (۴۱)

امام علیه السلام به صراحت به تبیین حقوق متقابل پرداخته و این حقیقت را یادآور شده است که هر جا حقی ظهور می‌یابد، تکلیفی نیز پیدا می‌شود و حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ‌گونه حق یک‌طرفه برای کسی وجود ندارد، جز خداوند متعال که او را حقی است که حقی بر او نیست، اما خدای سبحان از سر بخشندگی و افزوندهی، در ازای ادای حق خود که اطاعت اوست، برای مردمان دو چندان یا بیشتر پاداش قرار داده و این امر را دو سویی کرده است. (۴۲) آن حضرت می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ

حکومت از آن مردم است. آن حضرت راجع به اهمیت و وثوق بیعت شهروندان می‌فرماید: «لَأَنَّ الْبَيْعَةَ وَاحِدَةٌ لَا يُنْتَهَى فِيهَا التَّظَرُّ وَلَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ وَالْمُرُوءَى فِيهَا مُدَاهِنٌ»؛ (۳۷) همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست، و تجدیدنظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سرگرفتن آن را ندارد. آن کس که از این بیعت عمومی سرباززند، طعنه‌زن، و عیب‌جو خوانده می‌شود، و آن کس که درباره آن دو دل باشد، منافق است. امام علیه السلام با سوگند خوردن به خدایی که همه چیز در دست قدرت او و حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن اوست، خاستگاه حکومت را تبیین می‌کند. (۳۸) اینکه خاستگاه حکومت وی تغلب و تسلط نبوده است و حکومت او بر دو خاستگاه حق، استوار شده است و چنین حکومتی هیچ نسبتی با «امارة الغلبه» یا «امارة السلطه» یا «امارة الاستيلاء» ندارد. حکومت امام علیه السلام، بر اساس پیمان الهی و اقبال مردمی شکل گرفت؛ پیمان الهی که ماهیت حکومت حق را مشخص می‌کند و اقبال مردمی که زمینه تحقق آن را فراهم می‌آورد. علی علیه السلام به حقوق مردم اهمیت فراوانی می‌دهد، اما هرگز رأی و انتخاب مردم را در مشروعیت حکومت و ولایت خود دخیل نمی‌داند؛ بلکه نقش مردم را در اعمال ولایت و تحقق بخشیدن آن می‌داند. (۳۹) حکومت بر دو پایه استوار است: مردم تشکیل‌دهنده حکومت و شایستگان اداره‌کننده حکومت.

محتوای شهروندی در نهج البلاغه

نوع رابطه زمام‌داران و شهروندان، از مهم‌ترین وجوه حکومت که نشان‌دهنده محتوای شهروندی در هر جامعه‌ای است. اینکه میان زمام‌داران و شهروندان چگونه رابطه‌ای برقرار باشد و هریک در نگاه دیگری چه

كَيْمًا تَعْلَمُوا...»؛^(۴۶) مردم، برابر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید.

در نظر امام علی علیه السلام، آموزش عمومی و رشد اخلاق و فضایل اخلاق و تربیت مردم را از حقوق مردم بر حکومت می‌شمارد؛ چراکه علم، منشأ همه خیرات و جهل و نادانی سرچشمه همه شرور و بدی‌هاست. تربیت صحیح اساس همه چیز است و هیچ چیز در جامعه به درستی سامان نمی‌یابد، مگر در سایه تربیت درست. این هدف و وظیفه در حکومت اسلامی از بالاترین هدف‌هاست.^(۴۷)

بنابراین از دیدگاه امام علی علیه السلام در **نهج البلاغه**، حقوق شهروندان نسبت به حاکم، بدین ترتیب خلاصه می‌شود: ایجاد امنیت در کشور، تأمین جنبه اقتصادی همچنین رفاه اقتصادی شهروندان، تعلیم و ارشاد جامعه، مهرورزی و محبت به مردم و دوری نجستن از آنها، منت نداشتن و بزرگنمایی نکردن و دروغ‌نگفتن به آنها، آبادانی دربار و شهرها و سرانجام برقرارکردن عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی. اما چنان‌که بیان شد، از نظر امام علی علیه السلام حق و تکلیف رابطه‌ای دوسویه و متقابل دارد، از این‌رو، برای تکمیل بحث محتوای شهروندی لازم است بدانیم که آن حضرت، در مقابل این حقوق چه وظایف و تکالیفی را برای شهروندان جامعه در قبال حکومت قائل‌اند که از متن این کلام ایشان به وضوح پیداست:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلُوفَاءُ بِالنِّعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْجَابَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ»؛^(۴۸) مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی... اما حق من بر شما این است که به بیعت من وفا

سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ»؛^(۴۳) پس خدای سبحان برخی از حق‌های خود را برای بعض مردمان واجب داشت و آن حق‌ها را برابر هم نهاد و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت، حقی بر کسی واجب نبود، مگر حقی که برابر آن است گزارده شود.

این سنت، سنت جهان هستی دادگر است که هیچ حقی را برای انسان لازم نمی‌داند مگر آنکه حقوقی را که از دیگران به عهده اوست ادا کند.^(۴۴) امام علی علیه السلام حقوق متقابل زمام‌داران و شهروندان را مهم‌ترین بخش حقوق در هر جامعه‌ای معرفی کرده است، که در صورت ادای حقوق متقابل، حکومت به درستی سامان می‌یابد و الفت و عزت و عافیت همه‌جانبه فراهم می‌شود.

آن حضرت در هر فرصتی مردمان جامعه خویش را با حقوق متقابل زمام‌داران و شهروندان آشنا می‌کرد و حدود آن را تبیین می‌نمود تا همگان در مرزهای حقوق حرکت نکنند و حریم آن را پاس بدانند. بسیاری از ستمگری‌ها و ستم‌پذیری‌ها از نشناختن حقوق متقابل، یا قائل نبودن به چنین حقوقی و یا پایبند نبودن بدان برمی‌خیزد و سوق دادن جامعه و حکومت به حقوق‌مداری، از مهم‌ترین سیاست‌های امیرمؤمنان علیه السلام بود.^(۴۵)

در ابتدا باید دید که از نظر امام علی علیه السلام، حقوق شهروندان بر حاکم چیست. ما شاهدیم که در سراسر **نهج البلاغه**، آن حضرت بر حقوق گوناگون شهروندان که بر عهده حکومت و حاکمان است، اشاره دارند. ایشان در ضمن خطبه‌ای که مردم را برای پیکار با قاسطین برانگیزانده، چنین فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنِّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ قَبِيحَاتِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ

کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی را ادا کنید و چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید. (۴۹)

پس، از نظر امیرمؤمنان علیه السلام، این رابطه باید دوسویه و متقابل باشد؛ چراکه حق و تکلیف باهم اند.

عمق شهروندی در نهج البلاغه

عمق شهروندی به حدود اهمیت و دخالت شهروندی در حوزه خصوصی و عمومی ارتباط دارد. نگاه فردگرایانه نگاهی عمیق نیست، سطحی است، یعنی فرد احساس تعلق کمی راجع به شهروندی و وظایف آن دارد، اما نگاه اسلام، نگاهی جامع‌نگر و عمیق است و ما این را در کلام مولای متقیان در **نهج البلاغه** نیز شاهدیم. عمق شهروندی به میزان احساس تعلق شهروندان بستگی دارد.

در مقوله عمق شهروندی، بررسی می‌کنیم که برداشت ما از شهروندی باید تا چه حد عمیق و پرمایه باشد؟ منظور این است که شهروندان تا چه حد باید هویت خود را به عنوان یک شهروند طلب کنند و تا چه حد باید هویت شهروندی‌شان را بر دیگر منابع هویت اجتماعی و ادعاهای متعارضی که در زمانه‌شان دارند، نظیر تعهدات خانوادگی یا تأمین معاش، مقدم بدانند؟

در سخنان پیش‌گفته امام به بیان وظایف شهروندان می‌پردازد. نخست می‌فرماید: اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش وفادار باشید. بیعت، در واقع همان پیمانی است که میان امت و امام برقرار می‌شود؛ پیمانی محکم و لازم‌الاجرا. بر اساس این پیمان امام و حاکم باید در همه‌جا مصلحت امت را در نظر بگیرد و امنیت و نظم را برقرار سازد و با دشمنان به مبارزه برخیزد و اسباب پیشرفت و تکامل جامعه را فراهم سازد و امت نیز باید پشت سر امامش بایستد و مانند بازویی نیرومند برای او

عمل کند و هرگز کاری برخلاف این عهد و پیمان انجام ندهد. حضرت در مورد حق دوم می‌فرماید: «در آشکار و نهان خیر خواهی را [در حق من] به جا آورید.» مانند متعلمان چاپلوس یا منافقان چند چهره نباشید که در حضور من از دوستی و محبت و اخلاص سخن گویند و اعلام خیرخواهی کنید، اما در پشت سر یا بی‌اعتنا باشید یا طریق خیانت و فساد را در پیش گیرید. اگر من همه جا حاضر نیستم، خدای من همه جا حاضر و ناظر است و این جهان همه جایش، محضر خداست و برای انسان‌های باایمان حضور و غیاب من تفاوتی نمی‌کند.

حضرت بعد به سراغ سومین حق می‌رود و می‌فرماید: «هر وقت شما را بخوانم اجابت کنید.» مانند افراد سست و ناتوان و بیمار نباشید که در اجابت دعوت‌ها تعلل می‌ورزند. همیشه باید گوش به فرمان امامتان باشید که گاه ساعت‌ها و لحظه‌ها سرنوشت‌ساز است و اندکی تعلل و سستی و تأخیر ممکن است زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. این انضباط و گوش به فرمان بودن، باید بر همه امت حاکم باشد.

حضرت در چهارمین و آخرین حق می‌فرماید: «هر زمان به شما فرمان دهم، اطاعت کنید.» ممکن است که گروهی فراخوانی امام علیه السلام را بپذیرند و به دعوت او لبیک گویند، اما هنگامی که به حضور او آمدند و فرمان سخت و سنگینی که حافظ منافع امت است صادر شد، اطاعت نکنند. بنابراین، هم اجابت دعوت لازم است و هم اطاعت فرمان. بدیهی است منافع این حقوق چهارگانه امام بر امت، مستقیماً به خود آنان بازمی‌گردد. آنها منتهی در انجام دادن این امور بر امام ندارند، بلکه امام بر آنها منت می‌نهد که با استفاده از این حقوق امنیت و آبادی و آزادی و افتخارات آنها را تضمین می‌کند. بعضی از شارحان **نهج البلاغه** در اینجا افزوده‌اند که این حقوق

نوع شهروندی در نهج البلاغه

نوع شهروندی به میزان مشارکت شهروندان در عرصه شهروندی اشاره دارد، که ممکن است شهروندان مشارکتی فعال یا منفعلانه داشته باشند. نوع شهروندی می‌تواند میزان فعالیت یا انفعال شهروندان را در نظام سیاسی مشخص کند. هرچند ایده فعال بودن یا منفعل بودن شهروند، از منظری با محتوا و عمق شهروندی تقارن دارد، هریک به بعد خاصی دلالت می‌کند.

ممکن است در یک الگوی شهروندی، شهروندی عمیق مطرح باشد، اما افراد انگیزه و کوشش لازم را برای مشارکت عملی از خود نشان ندهند. از این رو افزودن گونه‌ها (تیپ‌های شهروندی) فعال / منفعل می‌تواند این مسئله را در شاخص‌یابی شهروندی برجسته کند و با این دید است که به سخنان امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه رجوع کردیم تا دید آن حضرت را درباره نوع شهروندی دریابیم.

نوع تلقی از نقش مردم در حکومت، از امور تعیین‌کننده در نوع حکومت و رفتار و مناسبات حکومتی است؛ یعنی مردم در حکومت چه نقشی دارند و آیا اساساً مردم در حکومت نقش دارند یا خیر، آیا باید برای مردم در حکومت اعتباری قائل شد یا نه و اینکه مردم در حکومت نقشی فعال و اساسی دارند یا نقشی غیرفعال و انفعالی.

برخی بر این باورند که عموم مردم هیچ نقشی اساسی در حکومت ندارند و حکومت امری پیچیده، تخصصی و علمی است که جز نخبگان و خبرگان این امر کسی را در آن نظر و نقش نیست و مردم در حکومت نقشی تبعی و سایه‌ای و ابزاری دارند. برخی دیگر معتقدند مردم تا اندازه‌ای در حکومت نقش دارند و این اندازه را نخبگان تعیین می‌کنند که در اینجا نیز به واقع مردم هیچ نقشی اساسی در حکومت ندارند. بنابر باوری دیگر، نقش اصلی و کلیدی در حکومت از آن مردم است؛ بدین معنا که

چهارگانه متقابل، (در هر طرف چهار حق)، مخصوص امام عادل و منصوب از ناحیه خداست و نه همه زمامداران، اعم از خوب و بد، به همین دلیل امام فرموده است: «ان لی علیکم حقاً» ولی به نظر می‌رسد آنچه در این بیان مبارک امام آمده، برنامه‌ای است که برای هر قوم و ملتی تنظیم شده است و هر پیشوایی؛ خواه از ناحیه خدا باشد یا به مصداق «لا بدّ للنّاس من امیر برّاً و فاجر» هر امیری در هر جامعه‌ای بر سرکار آید، اگر بخواهد کار او پیشرفت کند، باید این حقوق چهارگانه را محترم بشمارد و نیز هر ملتی اگر بخواهد از وجود امیر خود بهره گیرد، باید اصول چهارگانه را به کار بندد. در واقع آنچه در این خطبه آمده، ارشاد و راهنمایی به حکم عقل و منطق است. (۵۰)

با دقت و تأمل در کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه، درمی‌یابیم که توصیه‌های آن حضرت به شهروندان راجع به چگونگی و میزان احساس تعلق آنها به اجتماع، نیز حول همین چهار محور اساسی، یعنی لزوم وفا به بیعت و حمایت حاکم، لزوم خیرخواهی و وفاداری به حاکم در نهان و آشکار، اطاعت فرمان و اجابت دعوت خلاصه می‌شود. در باب لزوم وفاداری به بیعت، امیرمؤمنان سخنان متعددی بیان فرموده است. (۵۱) همچنین یاری کردن حق، اطاعت و فرمانبرداری و امانتداری و اصلاح و آبادانی در شهرها نیز از نظر امام علیه السلام، میزان دخالت شهروندی را در حوزه عمومی نشان می‌دهد و این مسئله، از سخنان ایشان برمی‌آید، از جمله سخنانی که پس از جنگ نهروان در نكوهش لشکریان خود در سال ۳۸ هجری - که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند - ایراد کرد. (۵۲)

با توجه به این سخنان حضرت می‌توان دریافت که نظر و دید ایشان به شهروندی، شهروندی عمیق را مدنظر دارد؛ چراکه از سخنان ایشان در مقاطع مختلف می‌توان تأکید بر احساس تعلق شهروندان به جامعه و حکومت را فهمید. (۵۳)

حق محقق نمی‌گردد و تکلیف اداره امور بر دوش آن که شایسته است گذاشته نمی‌شود و حکومتی مردمی شکل نمی‌گیرد. امیرمؤمنان علیه السلام در همان زمان که مردمان آمادگی خود را برای بیعت با آن حضرت و تشکیل حکومت وی اعلام کردند، در مسجد مدینه همگان را مخاطب قرار داد و این حقیقت را که سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردمان باید به دست خود آنان باشد و هیچ‌کس حق ندارد که به جای آنان تصمیم بگیرد و مردمان خود باید سرنوشت حکومتی خویش را رقم بزنند، به صراحت بیان فرمود. (۵۶)

تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و برپا ساختن حکومت به دست مردمان و پیروی همگان از قوانین دولت در هر جامعه‌ای موجب نظام‌یافتگی و پایداری است. برای اینکه مردم نقشی جدی و اساسی در حکومت داشته باشند، باید زمینه و بستر مناسب آن فراهم آید و امام علی علیه السلام می‌کوشید با فراهم ساختن مناسباتی سالم و به دور از خودکامگی و خودکامگی‌پذیری مردمان را به صحنه حکومت بکشاند و این‌گونه آنان را مخاطب قرار داده است (۵۷) و هرگونه رابطه جبارانه و مستبدانه را زیر پا گذاشته تا مردمش با صراحت و صداقت، و از سر احساس مسئولیت به مشارکت در امور حکومت برخیزند و حق را به پا دارند و عدالت را پاسداری کنند و میان خود و والیان فاصله‌ای نبینند و زمام‌داران را نصیحت و خیرخواهی کنند: «از جمله حق‌های خدا بر بندگان، یکدیگر را به مقدار توان اندرز دادن است و در برپا داشتن حق میان خود، یکدیگر را یاری نمودن.» (۵۸)

بنابراین، بهترین حکومت و والاترین درایت و نیکوترین سیاست بدون حمایت و مشارکت مردم راه به جایی نخواهد برد. بنابراین، آن حضرت به مشارکت فعال شهروندان در عرصه سیاسی جامعه معتقد است و به نقش تعیین‌کننده خواست‌وار اده مردم در تعیین نوع حکومت و حاکمیت باور دارد.

حکومت بدون مردم و بدون خواست آنان تحقق نمی‌یابد و بدون اقبال و رأی مردم مشروعیت سیاسی پیدا نمی‌کند و بدون حضور و مشارکت همه‌جانبه مردم به درستی اداره نمی‌شود و فارغ از محور قرار دادن مردم، حکومت سلامت نخواهد داشت و راست‌قامت نخواهد بود؛ بنابراین، مردم نقشی ایجادی در حکومت دارند. در اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی امام علی علیه السلام مردم چنین نقشی دارند. آن حضرت تحقق حکومت خود را این‌گونه معرفی کرده است: «آری، به حق آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور حاضران و اتمام حجت با اعلام وجود ناصران نبود... بی‌تردید رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌کشیدم.» (۵۴) پس از بیست و پنج سال، مردم یکپارچه و سر از پا نشناخته، در حرکتی عمومی خواستار پذیرش حکومت از جانب علی علیه السلام شدند و با اصرار فراوان، امام را راضی کردند تا حکومت را بپذیرد. آن حضرت درباره نقش مردم در این امر چنین فرموده است: «دستم را [برای بیعت] گشودید و من آن را بستم و به سوی خود کشیدید و من آن را برگرفتم. سپس بر من هجوم آوردید، همچون شتران تشنه که روز آب خوردن به آبگیرهای خود درآیند و به یکدیگر پهلو زنند. چندان که [از هجوم مردمان] بند پای‌افزار پاره شد و ردا از دوش افتاد و ناتوان پایمال گردید. و خشنودی مردمان در بیعت با من بدانجا رسید که کودکان به وجد آمده بودند و سالخورده‌گان لرزان لرزان برای دیدار این منظره به راه افتاده بودند و بیماران به کمک دیگران بدانجا آمده بودند و دختران جوان بی‌نقاب حاضر شده بودند.» (۵۵)

حق حکومت به سبب شایستگی لازم از آن امام علی علیه السلام بود و با اقبال مردم تکلیف اداره امور بر دوش آن حضرت گذاشته شد و روشن است که تا مردم نخواهند، آن

گستره شهروندی در نهج البلاغه

گستره شهروندی به چگونگی باز یا بسته بودن برخورداری از حقوق شهروندی در یک جامعه و قلمرو آن برمی‌گردد. در جامعه اسلامی امکان استفاده و برخورداری از حقوق شهروندی برای تمام شهروندان وجود دارد و در این زمینه هیچ تفاوتی میان شهروندان - از هر قشر که باشند - وجود ندارد. در **نهج البلاغه** نیز امیرمؤمنان به این مهم اشاره و تأکید فرموده است.

حضرت با نگاه ویژه خود خلقت برابر انسان‌ها را می‌پذیرند. در کانون توجه قرار دادن نوع انسان، فارغ از قوم و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست‌های حضرت علی علیه السلام را تشکیل می‌داد. (۵۹)

در **نهج البلاغه** بارها توصیه اکید حضرت به تلاش و کار برای تمام شهروندان آمده است؛ یعنی ایشان برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان یک حق تلقی می‌کردند و رعایت آن را بر حاکم، لازم و واجب می‌شمردند.

در سفارش‌های آن حضرت به مالک اشتر درباره شهروندان آمده است: «پس آنها دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو هستند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند.»

بر همین اساس باید همه شهروندان در تمام حقوق و امتیازات با هم برابر باشند که از جمله اینها تساوی در تقسیم بیت‌المال، تساوی در بهره بردن از انصاف حاکم، (۶۰) تساوی در اجرای قانون، (۶۱) برابری در فرصت‌ها و مسئولیت و وظیفه دولت در قبال همه طبقات جامعه (۶۲) است. حتی در کلام امام در **نهج البلاغه** توصیه ایشان به تلاش بر ای‌جلب رضایت عوام تا خواص را می‌بینیم:

«و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعماها فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه، و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه.» (۶۳)

امام در این بخش از پیام خود ارزش را به جلب رضایت عموم و سیاهه ملت و گسترش عدالت داده است و اینکه ملاک در محبوبیت، میانه‌روی در حق است و بس و زمامدار باید توجه داشته باشد آنچه رضایت عموم را سبب می‌گردد، مقدم است بر آنچه رضایت خواص و بستگان را دربر می‌گیرد؛ زیرا رضایت خواص در صورت خشم و غضب ملت ناچیز است و به کار نمی‌آید و نمی‌تواند مدافع از کیان زمامدار باشد، به خلاف رضایت عموم و ملت و چنانچه در این صورت خشم و غضب خواص عارض گردد، به جایی صدمه نمی‌زند و توانایی کاری را ندارد؛ چون غضب خواص در برابر رضایت و عموم ناچیز است. پس ملاک، به دست آوردن رضایت مردم و عموم ملت است نه رضایت خواص و بستگان و زمامدار زمانی عدالت را محقق نموده و گسترش داده است که عامه مردم از او راضی باشند چه خواص راضی باشند یا نه. در نامه ۵۳ **نهج البلاغه** از این قبیل توصیه‌ها فراوان است، از جمله سفارش به اجرای حق برای هر کس که باشد، حتی نزدیکان و دوستان، توصیه به پرهیز از امتیاز دادن به اطرافیان، توصیه به پرهیز از انحصارطلبی و اختصاص دادن اموال عمومی به خود، توصیه به پرهیز از تجاهل و

حضرت با این بیانات به گستره‌ای باز برای شهروندی قائل است و برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه قشرهای جامعه اسلامی از نزدیکان حاکم تا عامه مردم، از مسلمانان تا مردم اهل کتابی تحت حاکمیت حکومت اسلامی به سر می‌برند، یکسان می‌داند که این گستره باز از جمله شامل تساوی در برخورداری از بیت‌المال، تساوی در بهره‌مندی از انصاف حاکم، تساوی در اجرای قانون، تساوی در برخورداری از فرصت‌هاست.

غایت شهروندی در نهج البلاغه

در نظریه‌های مختلف شهروندی، درباره غایت شهروندی دیدگاه‌های مختلفی طرح شده است. غایت شهروندی به غایت نظام سیاسی و جامعه بستگی دارد. به اجمال می‌توان غایاتی را که برای شهروندی وجود دارد، غایت رفع نیاز در جوامع سستی؛ زمینه‌سازی فضیلت؛ رسیدن به کمال و سعادت؛ آزادی؛ یا نفی سلطه و سیطره دانست. اما بینیم در قاموس امیرمؤمنان علیه السلام، غایت و هدف از شهروندی که همان غایت نظام سیاسی است، چیست. به طور کلی در بحث مبنایی اینکه ماهیت حکومت چیست و آیا حکومت هدف است یا وسیله، برخی حکومت را هدف و غایت و مقصد تلقی می‌کنند و برخی دیگر حکومت را وسیله و طریق می‌دانند و از این رو، حکومت را برای اموری دیگر می‌خواهند و در آن جهت به کار می‌گیرند، که در بحث غایت شهروندی نیز ما با این نگاه وارد بحث شده و به آن پرداخته‌ایم. حال در اینجا نوع هدف و غایت متفاوت است. ممکن است حکومت وسیله و طریق رسیدن به قدرت و مکت و نگهداری و گسترش اینها باشد و ممکن است حکومت وسیله و طریق خدمتگزاری و دادگری باشد و اعتبارش فقط در این جهت باشد. اکنون باید دید که امیرمؤمنان علیه السلام حکومت را چگونه دیده و برای آن، چه نقشی قائل شده است.

شریف رضی آورده است که عبدالله بن عباس گوید در «ذی‌قار» (پیش از جنگ جمل) نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفتم. آن حضرت مشغول پینه زدن کفش خود بود. چون مرا دید، گفت: «بهای این کفش چقدر است؟» گفتم: «بهایی ندارد.» فرمود: «به خدا سوگند این کفش بی‌ارزش نزد من محبوب‌تر است از حکومت بر شما، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندام.» (۶۴)

دلالت سخن امام علیه السلام بر اینکه حکومت فی‌نفسه هیچ

ارزشی ندارد و وسیله‌ای برای اقامه حق و دفع باطل بیش نیست، کاملاً روشن است. در اندیشه و سیره حضرت علی علیه السلام حکومت جز وسیله خدمت و عدالت نیست و هرگز طریق کسب قدرت و مکت تلقی نشده است. حضرت پس از آنکه ریاست‌طلبی و ملک و پادشاهی و جمع‌آوری ثروت را نفی می‌کند، می‌فرماید برای نیل به اهداف ذیل حکومت و خلافت را پذیرفتم:

- بازگرداندن نشانه‌های دین؛

- اصلاح در شهرها؛

- امنیت و آسایش ستم‌دیدگان؛

- اقامه و برپایی حدود تعطیل‌شده خداوند متعال. (۶۵)

در دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام حکومت تنها زمانی اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف انسانی و الهی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی باشد. بر پایه این دیدگاه می‌توان گفت که امیرمؤمنان چهار هدف و غایت مهم از شهروندی مدنظر دارد: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه‌سازی رشد و تعالی انسان‌ها.

نتیجه‌گیری

نظریات امیرمؤمنان علیه السلام، درباره شهروندی در جامعه با توجه به نظریات قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و شرایط اجتماعی نیز تا حد عدم مغایرت با دستورهای این دو منبع، با اندیشه شهروندی آن حضرت ارتباط دارد؛ اما اصل بر دو منبع مذکور است. پس ایده شهروندی در نظر امام علی علیه السلام مبتنی بر بستر دینی است؛ چراکه دو منبع نامبرده، یعنی قرآن و سنت مهم‌ترین منابع دین اسلام‌اند.

در زمینه مبانی شهروندی در نهج البلاغه، نگرش آن

..... پی‌نوشت‌ها

- ۱- غلامرضا بهروزلک، *جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران*، ص ۱۲۲.
- ۲- همان، ص ۱۲۰.
- ۳- این نظریه تلفیقی همراه با نظریات مکمل بهروزلک، برگرفته از کتاب *جهانی‌شدن و اسلام سیاسی* نوشته اوست.
- ۴- همان.
- ۵- همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۶- *نهج البلاغه*، ترجمه سید علی‌نقی فیض‌الاسلام، خ ۲۰۷، ص ۶۸۳-۶۸۴.
- ۷- همان، کلمات قصار ۲۵۳، ص ۱۲۱۲.
- ۸- همان، خ ۱۷۰، ص ۵۵۳. سایر نمونه‌ها: همان، خ ۱۷۱، ص ۵۵۶؛ ن ۱، ص ۸۳۰؛ ن ۶۱، ص ۱۰۴۷؛ ن ۶۷، ص ۱۰۶۳؛ ن ۷۴، ص ۱۰۷۷. همچنین علاوه بر موارد ذکر شده، می‌توان از واژه «الاهل»، معنای شهروندی را نیز دریافت. همان، خطبه‌های ۳، ۱۳، ۳۳، ۳۴، ۵۳، ۵۴، ۶۸ و نامه‌های ۱، ۲، ۲۹، ۳۸، ۴۵، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۷.
- ۹- همان، ن ۵۳، ص ۹۹۴.
- ۱۰- در سفارش‌هایی نیز که داشتند به افراد مختلف از جمله در نامه‌ای که به مالک اشتر دارند، نیز به پیروی از کتاب خدا دستور داده شده است.
- ۱۱- *نهج البلاغه*، خ ۲۳۴، ص ۱۱۷؛ خ ۱۶۸، ص ۵۴۹.
- ۱۲- *نهج البلاغه*، خ ۵۳، ص ۱۴۲؛ خ ۳، ص ۵۱.
- ۱۳- جعفر سبحانی، *فروغ ولایت؛ تاریخ تحلیلی زندگانی امیرمؤمنان علی*، ص ۳۶۷-۳۶۸.
- ۱۴- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خ ۳۸، ص ۹۱.
- ۱۵- *نهج البلاغه*، ترجمه فیض‌الاسلام، خ ۵۳، ص ۱۴۲.
- ۱۶- در وصیت‌نامه امیرالمؤمنین علی در بستر شهادت، امام حسن علی بن ابی‌طالب چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ هذا ما اوصی به علی بن ابی‌طالب؛ اوصی انه یشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شریک له، و ان محمداً عبده و رسوله.»
- ۱۷- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه فیض‌الاسلام، خ ۴۹، ص ۱۳۶؛ خ ۹۰، ص ۲۳۵؛ خ ۱۸۱، ص ۵۸۹؛ خ ۲۲۷، ص ۷۳۷.
- ۱۸- همان، ن ۳۱، ص ۹۱۵.
- ۱۹- ر.ک: محمدجفر امامی، *انواری از نهج البلاغه* (شامل توحید، نبوت، امامت، معاد)، بخش مثال‌های موردی.
- ۲۰- آفرینش مورچه و ملخ (خ ۲۲۷)، آفرینش انسان (خ ۶۲ و ۱۸۲) و عبرت گرفتن از آن، آفرینش سایر نشانه‌های هستی (خ ۲۲۷) و تفکر در آنها را توصیه می‌نماید.
- ۲۱- *نهج البلاغه*، ترجمه فیض‌الاسلام، خ ۱۸۴، ص ۶۱۱.
- ۲۲- همان، خ ۸۵، ص ۲۰۵-۲۰۶ و ۲۰۸.
- ۲۳- اکبر خادم‌الذکرین، *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه* (خطبه متقین)، ص ۴۷-۴۸.
- ۲۴- *نهج البلاغه*، ترجمه فیض‌الاسلام، ن ۴۷، ص ۹۷۷.

حضرت به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناشی از مبانی و نگرش توحیدی مبتنی بر دین است. همچنین امام مشروعیت را الهی می‌داند که این مشروعیت الهی با اقبال و اراده مردم در جامعه محقق می‌شود. در ضمن، دین و سیاست نیز در کلام و مشی عملی آن حضرت، رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسستنی دارند. پس از بررسی محتوای شهروندی و چگونگی رابطه فرمانروایان و شهروندان، درمی‌یابیم که از نظر امیرمؤمنان علی این رابطه باید دوسویه و متقابل باشد؛ چون حق و تکلیف باهم‌اند.

در بحث عمق شهروندی، آن حضرت شهروندی عمیق را مدنظر داشته است. به عبارت دیگر ایشان قائل به احساس تعلق خاطر و مسئولیت عمیق شهروندان در قبال اجتماع و نظام اجتماعی است.

در مقوله نوع شهروندی، امام علی شهروندان را به مشارکت فعال در عرصه اجتماع، خوانده و قائل به نقش تعیین‌کننده خواست و اراده مردم در تعیین نوع حکومت و حاکمیت است.

گستره شهروندی نیز از دیدگاه امیرمؤمنان، باز می‌باشد؛ یعنی آن حضرت قائل است که در جامعه اسلامی همگان باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند و شهروندان در بهره‌مندی از این حقوق مساوی باشند.

در بحث از غایت شهروندی نیز با این پیش‌زمینه که دریافتیم امام علی، حکومت را ابزار و وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان‌ها می‌داند، چهار غایت مهم برای شهروندی کشف شد که عبارت‌اند از: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه‌سازی رشد و تعالی انسان‌ها.

- ۲۵- علاءالدین حجازی، تجلی امامت در نهج البلاغه، ص ۲۰۰-۲۰۱.
- ۲۶- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، کلمات قصار ۱۲۶، ص ۱۱۴۸.
- ۲۷- اسراء: ۷۰.
- ۲۸- بقره: ۴۸، ۱۲۳ و ۲۸۱؛ نساء: ۱۷۳؛ انعام: ۴۹، ۱۳۲ و ۱۶۴؛ زمر: ۷۰؛ مؤمن: ۱۸؛ سجده: ۴۶.
- ۲۹- محسن فردرو، امام علی علیه السلام، فرهنگ عمومی و همبستگی اجتماعی، ص ۱۶۲.
- ۳۰- محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۱۹.
- ۳۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خ ۲۲۷، ص ۷۳۶.
- ۳۲- همان، ص ۱۰۰۶.
- ۳۳- محسن فردرو، همان، بخش «درک بی طرفانه از دولت».
- ۳۴- ر.ک: حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۶۰ و ۶۳.
- ۳۵- محمد مهدی بابایپور، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ص ۸۱-۸۰.
- ۳۶- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خ ۴۰، ص ۱۲۵.
- ۳۷- همان، ص ۷، ص ۸۴۳.
- ۳۸- همان، ص ۳، ص ۵۱.
- ۳۹- همان، خ ۱۵۲، ص ۴۷۰؛ خ ۳، ص ۴۶؛ خ ۶، ص ۵۸.
- ۴۰- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نامه حضرت به اشعث بن قیس (استاندار آذربایجان)، (همان، ن ۵۳، ص ۹۹۳).
- ۴۱- مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت حکمت؛ حکومت در نهج البلاغه، ص ۱۱۵-۱۱۷.
- ۴۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خ ۲۰۷، ص ۶۸۶.
- ۴۳- همان، ص ۶۸۳.
- ۴۴- جرج جرداق، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا انصاری، ص ۷۶.
- ۴۵- مصطفی دلشاد تهرانی، همان، ص ۱۲۵.
- ۴۶- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خ ۳۴، ص ۱۱۴.
- ۴۷- همان، خ ۱۰۴، ص ۳۱۱.
- ۴۸- همان، خ ۳۴، ص ۱۱۴.
- ۴۹- برای مطالعه بیشتر درباره حقوق امام بر رعیت، ر.ک: احمد مدرس وحید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۶۳.
- ۵۰- ناصر مکارم شیرازی، پیام امام، شرح جامع و تازه‌ای بر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۹.
- ۵۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خ ۸، ص ۶۰؛ خ ۷۲، ص ۱۷۰؛ ن ۷، ص ۸۴۳.
- ۵۲- همان، خ ۲۵، ص ۸۹.
- ۵۳- همان، خ ۲۰۷، ص ۶۰۴.
- ۵۴- همان، خ ۳، ص ۵۱.
- ۵۵- همان، خ ۲۲۰، ص ۷۲۲.
- ۵۶- الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۴، به نقل از: مصطفی دلشاد تهرانی، همان، ص ۱۰۹.
- ۵۷- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خ ۲۰۷، ص ۶۸۶.
- ۵۸- همان، خ ۲۰۷، ص ۶۸۳.
- ۵۹- در عین حال که امام علیه السلام به تساوی انسان‌ها در خلقت معتقد است، از نگاه مساوات‌طلبانه نیز فاصله می‌گیرند و به اعطای حق (به معنای مطلق کلمه) افراد متناسب با رنج و تلاش افراد عنایتی ویژه دارند: «رنج و تلاش هرکسی را عادلانه ارج بده و به دیگری نسبت مده».
- ۶۰- همان، ن ۵۳، ص ۹۹۳.
- ۶۱- همان، خ ۳۷، ص ۱۲۱.
- ۶۲- همان، ن ۵۳، ص ۱۰۰۲.
- ۶۳- همان، ن ۵۳، ص ۹۹۳.
- ۶۴- همان، خ ۳۳، ص ۱۱۱.
- ۶۵- همان، خ ۱۳۱، ص ۴۰۶.
- منابع**
- نهج البلاغه، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، چ پنجم، تهران، فقیه، ۱۳۷۹.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه مشهور، ۱۳۷۹.
- امامی، محمدجعفر، انواری از نهج البلاغه؛ شامل (توحید، نبوت، امامت، معاد)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- بابایپور، محمد مهدی، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، قم، تهذیب، ۱۳۷۹.
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نی، بی تا.
- بهروز لک، غلامرضا، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- جرداق، جرج، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا انصاری، تهران، محمدی، بی تا.
- جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
- حجازی، علاءالدین، تجلی امامت در نهج البلاغه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- خادم‌الذکرین (خادمی اصفهانی)، اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، با استفاده از دروس نهج البلاغه آیت الله مکارم شیرازی، چ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۷.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت؛ حکومت در نهج البلاغه، چ سوم، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
- سبحانی، جعفر، فروغ ولایت؛ تاریخ تحلیلی زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۴.
- فردرو، محسن، امام علی علیه السلام، فرهنگ عمومی و همبستگی اجتماعی، تهران، زهد، ۱۳۸۰.
- مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، قم، احمد مدرس، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام؛ شرح جامع و تازه‌ای بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۵.